

تجلی قرآن در دیوان عبد الغنی نابلسی

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۵

امیر مقدم متقی؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
مرضیه یاوری؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

عبد الغنی نابلسی از شعرای برجسته دوره انحطاط به شمار می‌رود که در اشعار خود شواهد قرآنی بسیاری به کار بسته و در به کار بردن آنها توانایی شگفت آوری از خود نشان داده است. جای جای دیوان الحقائق و مجموع الرقائق وی آکنده از الفاظ و مفاهیم قرآنی است. گویی قرآن با روح وی عجین شده است؛ شاعر لب باز نکرده مگر اینکه گوشه‌ای از آیات قرآنی را بیان نموده تاجایی که می‌توان گفت بخش عظیمی از دیوان وی نظم آیات قرآن است چه از نظر لفظی و چه از نظر معنایی و مفاهیم عمیق قرآنی را به وضوح در دیوان خویش جای داده است. دیوان وی حاوی اشعار الهی است، یعنی در همه جای آن به یگانگی خدا اعتراف نموده است. به جرأت می‌توان گفت همین مسأله هم هدف اصلی شاعر بوده که گویی در یک بیت دیوانش نیز از این هدف خارج نشده است. به حق می‌توان وی را از برجسته ترین شاعرانی به حساب آورد که در عصر انحطاط، نور قرآن در آثارشان تجلی یافته است.

کلید واژه‌ها: نابلسی، تجلی قرآن، الحقائق و مجموع الرقائق.

قرآن معدن ایمان است و متن آن سرچشمه‌های دانش است و دریا‌های آن باغ‌های عدل و داد است و آبگیرهای آن، پایه‌های اساسی اسلام است و بنیان آن وادی‌های حق است و دشت‌های سرسبز آن، دریایی است که هرچه آب از آن بردارند خالی نگردد، چشمه‌هایی است که هر چه از آن آب بکشند پایان نپذیرد، آبشخورهایی است که هر چه از آن آب برگیرند فروکش نکند.^۱

قرآن چشمه‌ای است زاینده، و زلالی همیشه پاینده، که پیوسته طالبان حقیقت را برخوردار و عاشقان معرفت را درافسون خویش گرفتار ساخته؛ جویباری است جاری در بستر زمان که تشنگان هدایت از آن برداشته اند؛ اما همچنان از خروش و تلاطم چیزی از کف نداده است؛ قرآن اعجازی است که خیره سرترین دشمنان و سخنورترین امیران بلاغت و بیان را در برابر خویش به خموشی کشانده است.^۲

قرآن کلام مقدس خداوندی است و ریسمان استوار حق، چشمه دانشی است که دل‌های طالبان آن را جلا می دهد، تصدیق کننده کتب آسمانی پیش از خود و هدایتگر و شفاعت کننده است. این کتاب آسمانی سرشار از حقایق بلندی است که همواره شاعران در اندیشه طلب فیض از آن بوده و اشعارشان را به آیات الهی مزین نموده اند. این کتاب آسمانی از زمان نزول همواره مورد توجه شاعران مسلمان و حتی غیر مسلمان بوده است. در طول تاریخ ادبیات عربی شعرای بسیاری را می توان یافت که در آثار خویش از مفاهیم و مضامین قرآنی بهره گرفته اند و آثاری در خور و شایسته به وجود آورده اند. یکی از این شعرا عبد الغنی نابلسی است که شعرش سراسر آکنده از شواهد قرآنی است. در این مقاله بر آنیم تا دیوان وی (الحقائقی و مجموع الرقائق) را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. این موضوع تا کنون در دیوان وی مورد بررسی و پژوهش واقع نشده است و کار جدیدی در این زمینه به حساب می آید. دیوان وی که حاوی ۶۴۷ صفحه است مورد مطالعه قرار گرفته و ابیات فراوانی در دیوان وی یافت شده که قابل توجه است و از مجموع آنها تنها به بیان بخشی اندک اکتفاء می کنیم.

عبد الغنی النابلسی در ۱۰۵۰ هجری در دمشق به دنیا آمد. پدرش از فقهای حنفی دمشق بود بعد از اینکه عبد الغنی قرآن را حفظ نمود پدرش به تعلیم وی عنایت ورزید و او را به نزد علمای دمشق فرستاد تا در حلقه‌های درسی آنان، علوم عربی و حدیث نبوی و تفسیر بیاموزد. در این دوره او با کتب صوفی آشنا شد تا اینکه در بیست سالگی خود شاگردانی را تعلیم می داد.^۳

نابلسی، شاعر و نویسنده ای بود که آثار فراوانی از خود برجای گذاشت، علاوه بر دیوان شعر تالیفاتی نیز در زمینه دین، تصوف و ادب دارد به گونه ای که کارل بروکلمان تعداد کتابهای او را ۱۵۰ کتاب می شمارد؛ اما خالدی تعداد کتب او را بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ می داند. البته این مجموعه در کنار تعداد زیادی از شعرهای نابلسی است که در تالیفات دیگر وی آمده است.^۴

از میان کتاب‌های او می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

فی حل کلمات الفصوص، کشف السر الغامض در شرح دیوان ابن فارض، التحفة النابلسیة فی الرحلة الطرابلسیة، الحضرة الانسیة فی الرحلة القدسیة، الحقیقة و المجاز فی الرحلة الی البلاد الشام و مصر و الحجاز، کفایة المستفید فی علم التجوید، تعطیر الانام فی تعبیر المنام، علم الملاحه، کفایة المستفید فی علم التجوید، الحقائق و المجموع الرقائق و ...^۵

مذهب صوفیانه و فلسفی ابن عربی او را به خود جذب نمود و این مسأله در دیوان وی آشکارا به چشم می‌خورد که او به مسئله وحدت وجود ایمان دارد چیزی که قبل از او پیشوا و راندش، ابن عربی به آن ایمان داشت. نابلسی پیوسته در دیوانش تکرار می‌کند: در جهان چیزی جز خدا نیست، هیچ چیز جز با او ایجاد نمی‌شود، همه موجودات تنها جلوه و نقشی از اویند و..^۶

عبد الغنی بدیعیه‌ای در مدح پیامبر سرود، برخی از مخالفان منکر این شدند که این قصیده سروده او باشد، بنابراین به او پیشنهاد کردند که آن را شرح دهد او نیز همین کار را کرد و در مدت یک ماه شرحی نیکو در یک جلد بر این قصیده نوشت بعد از آن هم قصیده بدیعیه دیگری سرود. در دانشگاه اموی مشغول به تدریس شد، در این زمان حالات عجیبی از وی ظاهر شد و هفت سال در خانه خود که کنار جامع اموی بود کنج عزلت گزید. موهایش بلند شد، ناخن‌هایش را نگرفت

و به شکل عجیبی در آمد به گونه‌ای که دشمنان بر او عیب گرفتند و حسودان در باره وی کلامی گفتند که شایسته او نبود از جمله این که او نمازهای پنجگانه را ترک کرده است و اینکه مردم را با شعرش هجا می‌کند. درحالی که او از تمامی اینها مبرا بود.^۷

نابلسی پس از ترک خلوت، سیاحت در پیش گرفت و به لبنان، بیت المقدس، مصر، شام و حجاز سفر کرد. حاصل آنها چهار سفرنامه است که همگی به چاپ رسیده‌اند. سپس به دمشق بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و به تدریس مشغول شد و در ۱۰۱۳ نیز به مقام افتا در مذهب حنفی دست یافت. نابلسی در ۱۱۴۳ در دمشق درگذشت و در صالحیه، در قبه‌ای که در ۱۱۲۶ ساخته شده بود، به خاک سپرده شد. مصطفی نابلسی، یکی از نوادگانش، در کنار مقبره وی مسجد جامعی بنا نمود که در ۱۴۱۰ تجدید بنا شد و در آن مدرسه‌ای نیز برای تعلیم و حفظ قرآن ساخته شد و یکی دیگر از نوادگان نابلسی، به نام راتب نابلسی، در آنجا به تدریس پرداخت.

عبدالغنی بدیعیه دیگری در استغفار از گناهان و اشتباهاتش دارد که به ۹۲ بیت می‌رسد و آن را با سلام و صلوات بر پیامبر، آل او، تابعین و اصحابش آغاز می‌نماید و قصیده‌ای دارد که در آن به نام‌های زیبای خداوند توسل جسته تا به واسطه آن از هر شری در امان باشد و به خیر و نیکی دست یابد و این قصیده را نیز با صلوات بر پیامبر و آل و اصحابش خاتمه می‌دهد.^۸

دیوان الحقائق و مجموع الرقائق وی سرشار از الفاظ و مفاهیم بلند الهی و قرآنی است که شاعر گاه مفهوم آیات را آورده، گاه با لفظی که ویژه قرآن است به مفهومی خاص اشاره نموده و گاه بخشی از خود آیه و گاه نیز تمام آیه را می‌آورد.

انواع تاثیر پذیری ها

۱. تاثیر پذیری واژگانی

در این شیوه اثرپذیری شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها وامدار قرآن و حدیث است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خود می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند.^۹

هی اُمُّ الْکِتَابِ سَبْعُ الْمِثْنِ نَزَلَتْ مَرَّتَيْنِ عَقْلًا وَ دِینًا^{۱۰}

(آن ام کتاب، سبع المثنی است که یکبار در عقل و یکبار در دین نازل شده است)

ترکیب ام کتاب در سه آیه از قرآن کریم به کار رفته است: آیه ۷ آل عمران، ۳۹ رعد و ۴ زخرف. این واژه در این آیات بر روی هم در سه معنی به کار رفته است:

نخست در آیه ۷ آل عمران، که آیات محکم قرآن، «ام کتاب» خوانده شده است که به معنی بنیاد و اساس کتاب است و به مدد همین آیات، معانی آیه‌های متشابه روشن می‌گردد.

دوم به معنی لوح محفوظ است که مراد از دو آیه دیگر فوق، همین معنی است؛ زیرا بازگشت آیات متشابه به آیات محکم است.

معنای سوم ام کتاب سورة فاتحه الکتاب (سوره حمد) است؛ زیرا این سوره در آغاز قرآن است و مقاصد اصلی قرآن است و سرفصل‌های معانی آن را در بر دارد، لذا از آن به «ام کتاب» یاد می‌کند

منظور از سبع المثنی همان سوره فاتحه است که در آیه ۸۷ سوره حجر نیز آمده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ این قصیده در باره تجلی وجود حق و روز حشر و جهان آخرت سروده شده است.

شاعر در بیت دیگر این قصیده می‌گوید:

وَتَلَوْنَا آيَاتَهَا وَقَرَأْنَا هُنَّ حَمَّ وَالْكِتَابُ الْمُبِينَا^{۱۱}

(ما آیاتش را تلاوت نمودیم و خواندیم، آنها حم و کتاب روشنگر هستند)

واژه‌هایی چون حم (که از حروف مقطعه قرآن است) و کتاب مبین (از نام‌های قرآن) از آیه قرآنی گرفته شده است. حم در ابتدای سوره‌های شوری، فصلت، دخان، احقاف و... آمده است. حم را شاعر بدل از آیات قرآن آورده که بدل جزء از کل است.

شاعر قصیده زیبایی دارد که در آن به واژه الکرسی اشاره میکند و با زیبایی تمام قصیده خود را با آیه ۲۵۴ سوره بقره آغاز می‌کند ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾. مطلع قصیده وی بدین صورت است:

لَا تَأْخُذُ الْخَلْقَ يَا قَوْمُ فِي خَلْقِهِ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ^{۱۲}

(ای قوم در خلقت آفریدگار بزرگ چرت زدن و خواب راه ندارد)

استاد سید قطب در تفسیر ارزشمند فی ظلال القرآن می‌گوید: آیه الکرسی مشتمل بر صفات خداست که هر صفتی از این صفات متضمن رکنی از ارکان جهان بینی اسلامی است که شامل وحدانیت خداست. هم توحید ربوبیت و هم توحید الوهیت. این بیت دارای تاثیر پذیری گزاره‌ای است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

و در بیت دیگر از این شعر چنین می‌گوید:

فِي آيَةِ الْكَرْسِيِّ لَنَا عِبْرٌ مِنْهُ كِتَابٌ جَاءَ مَرْقُومٌ^{۱۳}

(در آیه الکرسی برای ما عبرتی وجود دارد و از جانب او کتابی نوشته شده است)

و این قصیده زیبا را با این بیت به پایان می‌رساند:

بِهِ شَرَابِي كُوْثَرٌ عَذْبٌ وَ شَرَابُ اَهْلِ الْجَهْلِ زَقُومٌ^{۱۴}

(به خاطر او شراب من چشمه کوثری است که آبش گواراست در حالی که شراب اهل جهالت زقوم است)

کلمات آیه الکرسی، کوثر و زقوم از قرآن گرفته شده است. سوره کوثر در مکه نازل شده و دارای سه آیه است. کوثر به معنی خیر فراوان است. در اینکه منظور از کوثر، نهری است در بهشت، یا حوضی در محشر، یا ذریه و فرزندان زیاد، یا علمای امت، یا نبوت و قرآن، یا علم و

حکمت یا... نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. از دیدگاه بسیاری از مفسران سوره کوثر در شأن حضرت فاطمه و فرزندان او نازل شده‌است.

زقوم نام درختی است که به گفته قرآن در قعر آتش جهنم رشد می‌کند. بر این درخت میوه‌ای می‌روید که غذای جهنمیان است. در سه جای قرآن و به طور مشخص در آیه ۶۲ سوره الصافات، در آیه ۴۳ سوره الدخان و آیه ۵۲ سوره الواقعة، از کلمه زقوم یا درخت زقوم استفاده شده است. نابلسی در بیت زیر به واژه صراط مستقیم اشاره نموده است. او در این قصیده از زبان خداوند، حق تعالی را توصیف کرده، همچنین به یگانگی خداوند اعتراف می‌کند و می‌گوید همه چیز جز او عدم است. بیت مورد نظر با این عنوان است:

أَنَا هُوَ السِّرُّ الْخَفِيُّ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ^{۱۵}

(من همان راز پنهانم من راه مستقیم هستم)

وی به این آیات توجه داشته است: آیه ۶۸ سوره نساء ﴿وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ و یا آیه پنج سوره فاتحه ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ منظور از صراط مستقیم همان راه خداست.

قصائد دیگری نیز هست که در آن به توصیف قرآن از زبان خود قرآن می‌پردازد. مثلاً در قصیده- ای که با این مطلع آغاز می‌شود:

أَنَا النُّورُ الْمُبِينُ أَنَا الْحَقُّ الْيَقِينُ^{۱۶}

(من نور آشکارم من حق یقین هستم)

و به دنبالش این بیت را می‌آورد:

أَنَا الْقُرْآنُ أُنَلَى أَنَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ^{۱۷}

(من قرآن هستم که تلاوت می‌شوم من ریسمان محکم هستم)

حبل المتین از نامهای قرآن است و شاعر در این سروده خویش به معرفی قرآن و رد منکران آن می‌پردازد.

قُولُوا مَعِيَ تَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَهُ الصِّيَامُ وَبِهِ يَجْزَى الْوُفُودُ^{۱۸}

(همراه با من بگویند آفرین بر خدا که روزه از برای اوست و به واسطه آن خیل مردم را پاداش می‌دهد)

در این بیت واژه صیام به چشم می‌خورد و در قرآن چنین آمده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...﴾ آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره درباره احکام روزه‌داری است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قَالَ اللَّهُ عز و جل: (الصَّوْمُ لِي، وَأَنَا أَجْزَى بِهِ) (خداوند فرموده است: روزه، برای من است و خودم پاداش آن را می‌دهم)

ابیات آغازین این قصیده به معرفی روزه و زمان شروع و پایان آن پرداخته است.

أَنْظِرْ لِمُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ يَا مَقْتُونُ لَمَّا تَجَلَّى لَهُ فِي شَجَرَةِ الزَّيْتُونِ^{۱۹}

(ای انسان فریفته به موسی، پیامبر خدا بنگر زمانی که برای او در درخت زیتون تجلی یافت) واژه‌های موسی، نبی الله و زیتون واژگانی هستند که شاعر در آوردن آنها به قرآن تکیه داشته است:

آیه ۳۵ سوره نور: ﴿...يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾. کلمه «زیتون»، شش بار در قرآن آمده است و یکبار هم، در سوره مؤمنون آیه ۲۰ به طور غیر مستقیم، از آن، به عنوان درختی که دارای روغن است و در کوه «صنعا» یافت می‌شود، یاد شده است.

الفاظ و ترکیبهای بسیاری از همین قبیل در دیوانش وجود دارد مثل؛ آدم، حوا، صبر، رضا، ابلیس، طور سینین، مصطفی، نار سجین، سجود و قعود و رکوع، مریم، یعقوب، عیسی، موسی کلیم الله، یونس، نوح، رحمن، شیطان، انسان، ملائکه، وسواس، قاب قوسین، فرقان، لیلة القدر، ابراهیم خلیل الله، زبور، انجیل، تورات، وادی سلم، ناسوت، لاهوت، وادی مقدس طوی، رب العالمین، ثقلین، سلیمان، بلقیس، داود، جالوت، علام الغیوب، قیامت و یوم حشر و موارد بسیاری از این قبیل که مجال طرح آنها وجود ندارد.

۲. تأثیر پذیری گزاره‌ای

تأثیر پذیری گزاره‌ای یعنی گوینده عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار بدون هیچ تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزیری نیست در سخن خود جای دهد. این اثر پذیری یا به شیوه اقتباس و تضمین است و یا به شیوه حل.^{۲۰}

عبارات قرآنی فراوانی در دیوان شاعر آمده از جمله آنها عبارت معروف «کن فیکون» است که به دفعات تکرار شده است.

۲-۱. اقتباس

در لغت به معنای پاره آتش یا نور و فروغ گرفتن و در فن بدیع عبارت از آوردن آیه ای از قرآن مجید یا حدیثی از رسول اکرم (یا معصومان دیگر) یا بیت معروفی است، به نحوی که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال.^{۲۱}

سَمَائِيْ اِنْشَقَّتْ وَ شَمْسِيْ كُوْرَتْ وَ نَجْوَمِيْ اِنْكَدَرَتْ فَزَالَ ضِيَاءُ^{۲۲}

(آسمانم از هم شکافت و خورشیدم تاریک گشت و ستارگانم فرو ریختند پس نور به تاریکی گرایید)

این بیت، هشتمین بیت از قصیده‌ای هفده بیتی است که در آغاز این دیوان آمده و در باره وحدانیت خدا و اشاره به خلقت انسانها و روز قیامت است. بخشی از مصراع اول اقتباس است از آیه اول سوره انشقاق ﴿اِذَا السَّمَاءُ اِنْشَقَّتْ﴾ و بخش دیگر همراه با مصراع دوم، اقتباس از آیات ۲ و ۱ سوره تکویر ﴿اِذَا الشَّمْسُ كُوْرَتْ وَ اِذَا النُّجُوْمُ اِنْكَدَرَتْ﴾ است. کورت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است (همچون پیچیدن عمامه بر سر) این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیر استفاده می شود، و گاه آن را به افکندن یا تاریک شدن

چیزی گفته شده و به نظر می رسد که این دو معنی نیز باز گشت به همان ریشه اول می کند. به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید، و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است. انکدرت از ماده انکدار به معنی سقوط کردن و پراکنده شدن است.^{۲۳}

سَمَاوُهُ بِالْغَرَامِ شَقَّتْ وَ وَرْدُهُ صَارَ كَالْدَهَانِ^{۲۴}

(آسمانش به واسطه عشق شکافته شد و سرخی آن همچون چرم سرخ گشت)

این بیت، اقتباسی زیبا از آیه ۳۷ سوره الرحمن است ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾. شاعر در این سروده به مواردی چون حقایق عالم غیب، جبروت، ملکوت و انس و جن پرداخته است. به خاطر تنگنای وزن و قافیه به جای فعل انشقت، شقت آورده است.

وَاللَّهُ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا وَقَدْ فَاضَتْ عَلَى الْكُلِّ عَطَايَاهُ^{۲۵}

(و خداوند هیچ ستمی را روا نمی دارد و بخششهایش برای همه چیز ساری و جاری است) این بیت از آیه های ۱۰ یونس ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ و ۴۴ نساء ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ...﴾ اقتباس شده است. این قصیده در باره مشغول شدن انسان به دنیا و غرق شدن در مطالبات دنیوی سخن به میان آورده است، انسانهایی که اندیشه آنان نیز اسیر دنیا شده و تنها زمانی نجات می یابند که خود را از غیر خدا و برای خدا خالص گردانند.

أَيْنَمَا أَنْتُمْ تَوَلَّوْا ثُمَّ وَجْهُ
الْإِلَهِ الْحَقِّ مَحْمُودِ الْفِعَالِ^{۲۶}

(هر کجا رو کنید همانجا چهره خداست، خدایی که حق است و کارهایش پسندیده است)

شاعر گفته به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست. این بیت اقتباس از آیه ۱۱۵ سوره بقره ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ است. این آیه در واقع تذکری است بر اینکه، انسان کاملاً و در هر حالتی در محضر خداوند متعال قرار دارد.

توجه به این نکته لازم است که منظور از مشرق و مغرب در آیه فوق، اشاره به دو سمت خاص نیست بلکه این تعبیر کنایه از تمام جهات است. شاید تکیه بر خصوص شرق و غرب به خاطر

این باشد که انسان، نخستین جهتی را که می شناسد این دو جهت است و بقیه جهات به وسیله مشرق و مغرب شناخته می شود.^{۲۷}

بَلْ ذَاكَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ جَاءَ فِي لَوْحٍ هُوَ الْمَحْفُوظُ عَمَّنْ يُشْرِكُ^{۲۸}

(بلکه آن قرآن مجیدی در لوحی آمده که آن لوح از دست کسانی که به آن شرک می ورزند در امان است)

در توصیف قرآن و حقانیت و راست بودن آن گفته شده، قرآنی که از جانب ذات احدیت نازل شده است و از آیه ۲۲ بروج: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ (۲۲) فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ اقتباس شده و به خاطر تنگنای وزن و قافیه در لا به لای آن تغییراتی اندک صورت گرفته است.

۲-۲. تضمین

صنعت تضمین آن است که کسی سخنی از قرآن مجید، حدیث یا شعر شاعر دیگری را در نظم یا نثر خود بیاورد. مانند این سخن از سعدی که می گوید: «گفتم گل بستان را چنان که دانی بقای و عهد گلستان را وفایی نباشد و حکما گفته اند هر چه نباید دلبستگی را نشاید» و در جای دیگر می گوید: «درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، کاد الفقر أن یكون کفراً».^{۲۹}

زمانی که شاعر، سخن یا شعر معروفی را تضمین کند، معمولاً نام سراینده یا گوینده نوشته نمی شود، سعدی نیز در اولین مورد، سخنی معروف (هر چه نباید دلبستگی را نشاید) و در مورد دوم نیز روایت مشهور (کاد الفقر أن یكون کفراً) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آورده است.

تضمین در دیوان نابلسی یا به صورت بخشی از آیه است یا کل آیه:

جَلَّ رَبِّي تَبَارَكَ اللَّهُ مُوَلَّى قَدْ عَلَا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ^{۳۰}

پروردگار من خدای تبارک، بزرگ و گرامی است و صاحب جلال و اکرام است)

نابلسی در این قصیده به یگانگی خداوند معترف است و می گوید هیچ شریکی برای او نیست. وی ابیات پایانی آن را با صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مزین می کند و در بیت آخر

تخلص نموده، نام خود (عبدالغنی) را می‌آورد. این بیت تضمین بخشی از آیه ۲۷ الرحمن است
 ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾.

عبد الغنی در مطلع یکی از قصائد خود چنین می‌گوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لَيْسَ فِي الْكَوْنِ أَحَدٌ^{۳۱}

(بگو او خدای یگانه است و کسی در هستی چون او نیست). مصراع اول این بیت تضمین کل آیه
 اول سوره اخلاص است ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ کل این شعر اقرار به وحدانیت و یگانگی خداوند
 قادر و متعال است.

نابلسی مخمسی دارد که آن را برای علامه شیخ عبد الحی بن الحماد صالحی سروده است و در
 پایان مخمزش این بیت را می‌آورد:

أَنْقَذْتَنِي يَدُ الْعِنَايَةِ مِنْهَا بَعْدَ ظَنِّي أَنْ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ^{۳۲}

(دست عنایتش مرا نجات داد بعد از آن که گمان کردم زمان تاخیر عذاب نیست)

ها در منه به واژه ذلة، در ابیات قبلی بر می‌گردد و شاعر می‌گوید با لطف و عنایت خداوند از
 گمراهی نجات یافته است. بخشی از مصراع دوم تضمین جزئی از آیه سه سوره ص است: ﴿كَمْ
 أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَكَلَتْ حِينَ مَنَاصٍ﴾

وَأَفْنُوْا عَنِ الْفِكْرِ إِنَّ الْفِكَرَ فِيهِ تَاهٌ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ اللَّهُ^{۳۳}

(از فکر دوری کنید که در آن گمراهی است و شما چیزی را اراده نمی‌کنید مگر اینکه خدا آن را
 اراده نماید)

مصراع دوم تضمین کل آیه ۲۹ سوره تکویر ﴿وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و تضمین بخشی از
 آیه سی سوره انسان:

﴿وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ است. این شعر در قالب موالیا سروده
 شده است و انسانهای غافل را مورد خطاب قرار داده است.

نابلسی زمانی که به دمشق رفت قصیده‌ای ۵۳ بیتی برای شیخ محمد بدیری (از بزرگان شام) سرود. وی در ابیات آغازین آن، ارادت و محبت خود را نسبت به این شیخ ابراز داشته و سپس به بیان حقایق ربانی و نصایح الهی همراه با ذکر نامهای خداوند پرداخته است. در پایان هم نام خود را آورده و در یکی از ابیات این قصیده می‌گوید:

هُوَ أَوَّلُ هُوَ آخِرُ هُوَ ظَاهِرٌ هُوَ بَاطِنٌ هُوَ وَاحِدٌ دَيَّانٌ^{۳۴}

(او اول، آخر، ظاهر، باطن، یگانه و دیان (از نامهای حق تعالی) است).

این بیت تضمین بخشی از این آیه است: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید: ۳).

فرق تضمین و اقتباس، در این است که در تضمین مصراع و یا بیتی از شاعری را در شعر خویش جای می‌دهند به‌صورتی که واضح و آشکار باشد و بوی سرقت از آن نیاید؛ ولی در صنعت اقتباس، شاعر و نویسنده در ضمن کلام و شعر خویش حدیث، آیه، مثل و یا گفته مشهوری را بیاورد و به‌گونه‌ای نشان دهد که مأخذ گفتارش کجاست.

۲-۳. حل:

در لغت یعنی از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، با خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی اش به طور کامل یا ناقص.^{۳۵}

به چند نمونه از این نوع در دیوان شاعر می‌پردازیم:

يَا نَحْلُ أَوْحَى إِلَيْكَ الرَّبُّ فَاتَّخِذِي مِّنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَاسْلُكِي ذُلًّا^{۳۶}

(ای زنبور خداوند به تو الهام نمود که از کوهها برای خودت خانه‌ای برگزین و راحت را، رام و فرمانبردار بپیمای)

این بیت اشاره به آیه ۶۷ سوره نحل دارد: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ به منظور درست در آمدن وزن و قافیه اندکی از آیه را تغییر داده شده است و جای کلماتش عوض شده و به این نکته اشاره شده که خداوند برای همه مخلوقات مسیر معینی را تعریف نموده و برای هر کدام از خلایق و ملائک و انبیاء مرتبه و شأن خاصی مقدر نموده است.

يَا قَلِيلَ الصَّبْرِ وَالْجَلَدِ خُلِقَ الْإِنْسَانُ فِي الْكَبَدِ^{۳۷}

(ای شخص کم صبر و بی شکیبا، انسان در سختی آفریده شده است)

اشاره ایست به آیه چهار سوره بلد: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ که به خاطر تنگنای وزن فعل معلوم به صورت فعل مجهول آمده است.

فَكُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ طَرًّا وَاسْلُكِي سُبُلَ السَّعَادَةِ لَا إِعْتِرَاكِ شِقَاءُ

و مِنَ الْبُطُونِ إِلَى الظُّهُورِ شَرَابُهَا لِلنَّاسِ فِيهِ لَذَّةٌ وَ شِفَاءُ^{۳۸}

(از تمام ثمره‌های آن بخور و راه سعادت را ببیما بدون این که دچار سختی شوی. در درون شکم زنبورها تا بیرون شکم آنها شرابی وجود دارد که مایه لذت و شفای انسانهاست)

این دو بیت به شیوه تحلیلی از آیه ۶۸ سوره نحل گرفته شده: ﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. بخشی از این آیه در بیت نخست و بخش دیگر آن در بیت دوم آمده و شاعر به جای واژه کل، واژه (طرا) را که هم معنی آن است آورده همچنین به جای الله، واژه سعادت قرار داده تا به این وسیله بیان کند که راه خدا همان راه سعادت انسانهاست که خداوند آن را برای انسان مقدر نموده تا رام و فرمانبردار در آن گام بنهد.

أُمَةٌ بِالْمُهِيمَنِ الْحَقِّ قَامَتْ عَلَى عَرْشِهَا اسْتَوَى الرَّحْمَنُ^{۳۹}

(امتی است که تحت سلطه و غلبه حق است و خدای رحمن بر تخت فرمانروایی عالم استیلاء دارد) این بیت اشاره به آیه پنج سوره طه دارد: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ که شاعر به شیوه

تحلیل و به خاطر تنگنای قافیه آن را جا به جا نموده است و اشاره به این مسئله دارد که خدا بر همه چیز استیلا دارد و با چهره نورانی وی همه چیز فانی می‌شود و با انعکاس نور او چشم‌ها روشن می‌گردد، علم انسان در برابر خدا هیچ نیست. همچنین در این قصیده به معرفی امت اسلام می‌پردازد.

نابلسی موشحی دارد در باب توحید و یگانگی خدا، که این بیت زیبا در همه دورهای موشح او تکرار شده است:

الْكُلُّ إِشَارَةٌ وَأَنْتَ الْمَعْنَى يَا مَنْ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^{۴۰}

(همه چیزها اشاره هستند و تو همان مقصودی، ای کسی که جز او الله نیست)

اشاره به آیه ۲۵۵ سوره بقره دارد: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾. ابتدا از ذات اقدس الهی و مساله توحید اسماء حسنی و صفات او شروع می‌کند، می‌فرماید: خداوند هیچ معبودی جز او نیست (الله لا اله الا هو) الله نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال و جلال و جمال است، او پدیدآورنده جهان هستی است، به همین دلیل هیچ معبودی شایستگی پرستش جز او ندارد و از آنجا که در معنی الله یگانگی افتاده است، جمله (لا اله الا هو) تأکیدی بر آن است.^{۴۱}

شاید بتوان گفت این بیت معادل خوبی برای مصراع زیبای (مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه) از شیخ بهایی است.

مِنْ هَهُنَا إِلَهِي التَّكَاثُرُ أَمَّةٌ مُحَقِّقُهَا مِنْ كُوثرٍ هُوَ جَارِعٌ^{۴۲}

(از آنجاست که این زیاده خواهی و جاه طلبی امتی را به خود سرگرم کرده ...)

این بیت اشاره به آیه اول سوره تکاثر دارد: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾. منظور از کوثر به قول خود شاعر نهر گوارای بهشتی است که هر کس به نوشیدن آن نائل شود تشنه نخواهد ماند و هر کس از هوای نفسش تبعیت نماید و دینش را به دنیایش بفروشد از آن بی نصیب خواهد ماند.

رَفَعَ اللَّهُ السَّمَا تِ الطَّبَاقِ السَّبْعِ فِي^{۴۳}

(خداوند آسمانهای هفت طبقه را بر افراشت...)

در آیه سوم سوره ملک اینچنین آمده ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا...﴾ به خاطر درست شدن وزن جای کلمات آن تغییر یافته است و شاعر در این قصیده به آفرینش آسمانها توسط خداوند اشاره کرده است. در ابیات آغازین می‌گوید گمان مبرید خداوند کنار ماست، بلکه او در درون وجود و ذات ماست. همه اینها نشان از عقیده راسخ او در باره وحدت وجود است.

موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی اندک از تاثیر پذیری گزاره‌ای در دیوان این شاعر است.

۱۳۹

حسنا

۳. تاثیر پذیری الهامی بنیادی

در این شیوه گوینده مایه و پایه سخن خویش را از آیه و حدیث الهام می‌گیرد و سروده خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد و سخنی می‌پردازد که آشنایان، آن را با آیه و حدیثی در پیوند می‌بینند.^{۴۴}

در دیوان نابلسی به فراوانی این نوع از تاثیر وجود دارد که تنها به مواردی چند اکتفاء شده است:

مَنْ يَكْثُرْ عَلَيْهِ الصَّبْرُ يُعْظَمَ به عِنْدَ الْإِلَهِ لَهُ الْجَزَاءُ^{۴۵}

(هر کس صبر کند پاداشش به واسطه آن صبر نزد خدا بزرگ خواهد بود)

و همچنین،

وَاصْبِرْ عَلَيْهِ وَاصْطَبِرْ نَالَ الْمُنَىٰ مِنْ اصْطَبِرْ^{۴۶}

(شکیبایی کن و صبور باش، هر کس صبر کند به آرزویش می‌رسد) این دو بیت اشاره به مقام صبر دارند. شاعر می‌گوید که خداوند برای انسانهای صبور پاداشی بس گران در نظر گرفته چرا که صبر از ویژگی‌های انسانهای برگزیده است. او این دو بیت را از آیات قرآنی الهام گرفته است: آیه دوازده سوره انسان ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ و آیه یازده سوره هود ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ و آیه ۹۶ سوره نحل ﴿...وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

فَإِذَا انْتَبَهَتْ لَبِسَتْ ثَوْبَ سَعَادَةٍ وَ إِذَا غَفَلَتْ فَثَوْبُكَ الْخَسْرَانُ^{۴۷}

(اگر هشیار باشی و آگاه گشتی جامه سعادت خواهی پوشید و اگر غفلت بورزی زبان بر تن خواهی نمود)

شاعر در این بیت معنای زیبایی را بیان می‌کند و می‌گوید غفلت از یاد خدا مایه‌ی ضرر و زیان است. شاید شاعر این بیت را از آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره طه الهام گرفته باشد ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (فرمود: همگی پایین بروید در حالی که بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود، پس اگر هدایتی از من سوی شما آمد هر که آن را پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ و سختی خواهد داشت).

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه فرموده‌اند: ((من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر)). هر آن کس مراقب نفس خویش بود سود برد و هر کس غفلت ورزید زیانکار شد

الهی لئن جلت و جمت خطیبتی فعفوک من ذنبی اجل و اوسع^{۴۸}

(خدای من اگر خطایم بزرگ و زیاد گشت پس بخشش تو بزرگتر و وسیع تر از گناه من است) شاعر به شیوه الهامی بنیادی این بیت را از آیات قرآن گرفته است. ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. البته باید گفت عین همین بیت در مناجات منظوم و منسوب به امام علی علیه السلام در کتاب صحیفه علویه آمده است:

لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی تبارکت تعطی من تشاء و تمنع

الهی لئن جلت و جمت خطیبتی فعفوک عن ذنبی اجل و اوسع

(حمد و ستایش از آن توست ای صاحب بخشش و عظمت و بزرگی. آفرین بر تو که به هرکه خواهی بخشی و از هرکه خواهی منع کنی. خدای من اگر خطایم بزرگ و زیاد گشت پس بخشش تو بزرگتر و وسیع تر از گناه من است)

تُبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكِ يَكْفِيكَ سَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْعَابِدِينَ^{۴۹}

(به خاطر گناهانت به درگاه خداوند توبه کن که برایت کافی است، اگرچه جزء انسانهای عابد نباشی)

۱۴۱

یعنی برای بخشش گناهانت فقط از خدا مدد بخواه که جز او کسی نمی‌تواند و هم اوست که برای زدودن آنها تو را کفایت می‌کند. به ظاهر شاعر در سرودن این بیت به آیه هفده سوره اسراء ﴿وَكَفَىٰ بَرِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ و ۵۸ فرقان ﴿وَكَفَىٰ بِهِ ذُنُوبٍ عَبَادِهِ خَبِيرًا﴾ توجه داشته و از مفهوم آنها الهام گرفته است.

أَنَا قَائِلٌ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مَقَالَ الْمَجَازِ لَا التَّحْقِيقِ

لَسْتُ أَرْضَىٰ مِنْ فِعْلِ إِبْلِيسَ شَيْئًا غَيْرَ تَرْكِ السُّجُودِ لِلْمَخْلُوقِ^{۵۰}

(من می‌گویم و استغفر الله، سخن مجاز می‌گویم، نه سخن حقیقت که من از کار شیطان راضی نیستم جز از ترک سجده او در برابر مخلوق)

شاعر از این گفته خویش به خدا پناه می‌برد؛ زیرا می‌گوید از یک کار شیطان راضی هستم؛ ولی می‌گوید که نباید در برابر انسان‌های دیگر سجده نمود؛ چرا که این عمل تنها در برابر خدا شایسته و بایسته است. وی برای بیان این مفهوم که جز خدا کسی شایسته عبادت و بندگی نیست، از آیات قرآن استمداد می‌جوید. در قرآن آیات متعددی در این باب وجود دارد مثلاً آیه ۶۱ سوره اسراء آمده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾

۴. تاثیر پذیری گزارشی

منظور از این تاثیر پذیری این است که گوینده به شیوه نقل قول و با یادکرد نام گوینده و گاه بی آن و از زبان خود، مضمون آیه و حدیث را می آورد. در دیوان نابلسی نیز چنین ابیاتی یافت می شود از آن جمله:

أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِنَا الْوَرِيدُ كَمَا قَالَ وَ قَالَتْهُ سَادَةٌ قُود^{۵۱}

(نزدیک تر از رگ گردن (رگ ریسمان گونه) به ماست، همچنان که او گفت و بزرگان و سران گفتند)

شاعر در این بیت به شیوه گزارشی آیه ۱۶ سوره (ق) را در شعر خود آورده است ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ این شعر در خطاب به کسانی است که از خدا غفلت ورزیدند و به آنان گوشزد می نماید که شما عبد هستید و او معبود، نزدیکتر از رگ گردن به ماست، هیچ چیز بر او پوشیده نیست و او بر همه چیز آگاه است.

وَاللَّهُ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ كَمَا قَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ عِنْدَ مَنْ قَرَأَ^{۵۲}

(و چیزی مثل خداوند نیست همچنان که در قرآن آمده و نزد کسی که آن را بخواند) و همچنین:

لَيْسَ كَمِثْلِ اللَّهِ شَيْءٌ كَمَا قَالَ تَعَالَى عِنْدَ تَفْسِيرِهِ^{۵۳}

(همان طور که خداوند بلند مرتبه در تفسیر آن گفته که مثل خدا وجود ندارد)

در این دو بیت به یگانگی خداوند اعتراف می کند و آنها را به شیوه گزارشی و با بیان نام گوینده آن یعنی حق تعالی، از آیات قرآن وام می گیرد. مثلاً در آیه یازده سوره شوری می گوید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.

كَمَا أَتَى فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ هُمْ كَالْفَرَاشِ الْبَثِّ مِنْهُ طَرًا^{۵۴}

(همچنان که در کتاب خداوند آمده در روزی که همه مردم در آن همچون ملخ هایی پراکنده خواهند بود)

اشاره به آیه چهار سوره القارعه دارد. ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ بیت‌های آغازین این قصیده اشاره دارد به اینکه انسانها همچون پروانه‌هایی هستند که اطراف شعله او جمع شده و دور او طواف می‌کنند. همچنین می‌گوید که او زیبا و یگانه است و همتایی ندارد.

رَبُّنَا اللَّهُ لَمْ يَلِدْ لَا وَلَمْ يُولَدْ لَدَكَمَا جَاءَ فِي الْكِتَابِ الْمُبِينِ^{۵۵}

(پروردگار من نه فرزندی دارد و نه زاده شده، همچنان که در کتاب مبین قرآن آمده است)

این بیت از این آیات اخذ شده: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۳ و ۴)

قَوْلُهُ الْحَقُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ جَمِيعًا تَقْرَءُونَ^{۵۶}

(سخنش حق و هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و همه آن را می‌خوانید)

اشاره به آیه‌های ۲۵۴ سوره بقره ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ و ۱۰۹ سوره ال

عمران ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ دارد. به دنبال آن هم چنین می‌آورد:

وَلَهُ قُلُّ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ قَالَ أَيْضًا إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ^{۵۷}

و (به او بگو همه چیز فانی است. او نیز گفت و به سوی او باز گردانده می‌شوید)

شاعر به شیوه گزارشی اشاره به آیه ۸۸ سوره قصص دارد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

۵. تاثیر پذیری تلمیحی

تلمیح در لغت سبک نگریستن و به گوشه چشم اشاره کردن است و در فن بدیع عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات سخن خود به آیه ای، حدیثی (یا قصه ای یا مثلی یا شعری) مشهور و معروف اشاره کند و یا اینکه از اصطلاحات علوم استفاده کند، بی آنکه صریحاً متذکر استفاده خود باشد.^{۵۸}

در این شیوه گوینده سخن خویش را مانند اثر پذیری الهامی بنیادی بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد؛ اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه خواننده اهل و آشنا

را به آنچه خود به آن نظر داشته، راه می‌نماید، چه بسا خواننده نا آشنا را به کند و کاو و پرس و جو وا می‌دارد. این نشانه و اشاره بیشتر یادکرد پاره‌ای از واژه‌های ویژه آیه یا حدیث است.^{۵۹}

ابیاتی از همین نوع در دیوان شاعر به چشم می‌خورد:

وَرَامَ مِنْهُ بَانَ يَرَاهُ فَجَاءَهُ عَنْهُ لَنْ تَرَانِي^{۶۰}

(و دیدار او را رها ساخت پس از جانب خدا اینگونه آمد که هرگز مرا نخواهی دید)

اشاره و تلمیحی است به داستان حضرت موسی که از خدا خواست تا او را ببیند؛ اما از جانب خدا چنین ندا آمد که ای موسی هرگز مرا نخواهی دید. در آیه ۱۴۳ اعراف آمده: ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي﴾
 أَنْظِرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي ﴿

خَلَقْتَنِي مِنْ تُرَابٍ وَاقْتَدَرْتُ فَلَا مُسَاعِدٌ لَكَ فِي خَلْقِي وَتَكْوِينِ
 أَنْتَ سَوِّيتَنِي مِنْ نُطْفَةٍ رَجُلَا وَفِيَّ مِنْكَ بِنْفَخِ الرُّوحِ تَحْيِينِي^{۶۱}

(تو مرا از خاک آفریدی و قادر و نیرومند ساختی، در خلق و ایجاد من یابوری نداشتی، تو مرا از نطفه مردی به وجود آوردی و با دمیدن روح از جانب خودت مرا زنده گرداندی)

این ابیات درباره خلقت انسان از خاک و نحوه به وجود آمدن و تکوین او است و شاعر این آیات قرآنی را در نظر داشته است: آیه ۳۷ سوره کهف ﴿اَكْفَرْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا﴾ و آیه نه سوره سجده ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ...﴾

عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ عَذْلًا وَخَلَدَهُمْ فِي نَارِ سِجِّينِ
 وَإِنْ يَشَاءُ بَجْنَانَ الْخُلْدِ نَعَمَهُمْ فَضْلًا وَ مَا عَامَلَهُمْ بِاللِّطْفِ وَاللِّينِ^{۶۲}

(بر همه موجودات اگر بخواهد آنان را از روی عدل عذاب می‌دهد و آنان را در آتش سجین جاودان می‌کند و اگر بخواهد از روی فضل آنان را با باغها و بهشت‌هایی جاویدان نعمت می‌دهد و با آنان با محبت و نرمش رفتار می‌کند)

این بیت اشاره و تلمیحی است به آیه‌های ۴۰ سوره مائده ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و ۲۱ سوره عنکبوت

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ در حقیقت این آیه‌ها، بیدار باشی برای همه افراد و جوامع انسانی است که به هوش باشند و از وسایل پیروزی بهره گیرند و پیش از آنکه افراد ناصالح بر آنها چیره شوند و مقامات حساس اجتماع را از دست آنها بگیرند آنها بکوشند و سنگرها را اشغال کنند. کوتاه سخن اینکه: خواست خداوند همان است که در عالم، اسباب آفریده تا چگونه ما از عالم اسباب استفاده کنیم.^{۶۳}

آتَى إِلَى عَرَافَاتٍ قَلْبًا بِي وَأَقِفًا يَبْغِي بَيَانًا^{۶۴}

۱۴۵

حسنا

تجلی قرآن در دیوان عبد الغنی نائلسی / امیر مقدم متقی؛ موضیه یآوری

(آنگاه که به سوی عرفات قلبم رفتی در حالی که در آن ایستاده‌ای، شایسته است که مرا یاد کنی) اشاره ایست به آیه ۱۹۸ سوره بقره ﴿...فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِّنْ عَرَافَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ..﴾ عرفات که محلی است در حدود ۲۰ کیلومتری مکه و حاجیان از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب در آنجا وقوف می‌کنند و به عبادت پروردگار مشغولند.

۶. تاثیر پذیری تطبیقی

در این شیوه گوینده آیه یا حدیثی را بر موردی ویژه که به ظاهر چندان با هم پیوندی ندارند، تطبیق می‌دهد؛ بی آنکه معنی ظاهری و اصلی آن را نقد و رد یا تاویل و توجیه نماید.^{۶۵}

فَالَّذِي يُؤْمِنُ بِالْحَقِّ الَّذِي قُلْتُهُ نَالَ مَقَامَاتِ السُّعُودِ
الَّذِي يُنْكِرُ أَشَقَىٰ هُوَ مِنَ عَاقِرِ النَّاقَةِ فِي قَوْمِ ثَمُودِ^{۶۶}

(هر کس ایمان بیاورد به حق که به او گفتم، به مقامات بالا دست خواهد یافت، کسی که انکار کند پست تر از شخصی است که در قوم ثمود شتر را سر برید)

این بیت اشاره به داستان صالح دارد و شاعر انکار کنندگان حق و حقیقت را چون کشنده شتر حضرت صالح، بلکه پست تر از آن می‌داند. داستان ذبح شتر حضرت صالح در سوره‌های اعراف، هود، شعراء، شمس و... آمده است.

وَاسْتَقْنَا رَبَّنَا شَرَابًا طَهُورًا مثلَ مَا جَاءَ عَنكَ فِي آيَاتِكَ^{۶۷}

(ای خدای من شرابی پاک به من بنوشان مثل آنچه در آیات آوردی)

شاعر از خداوند می‌خواهد شرابی پاک به او بدهد و می‌گوید آن شراب باید از آنهایی باشد که حق تعالی در آیات قرآنی درباره‌اش سخن گفته و آن شراب عشق و محبت الهی است. آیه ۲۱ سوره انسان به این شراب طهور اشاره دارد. ﴿...وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾. بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند که عرب جاهلی از شرابهائی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می‌برد؛ زیرا که تندی مخصوصی به شراب می‌داد و قرآن در اینجا از جامهائی سخن می‌گوید که شراب طهورش با زنجبیل آمیخته است؛ ولی بدیهی است میان این شراب و آن شراب تفاوت از زمین تا آسمان است! و یا به تعبیر دیگر تفاوت از دنیا تا آخرت است! به نظر می‌رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته یکی به اصطلاح نشاط آور و محرک، و دیگری سست کننده و آرام بخش که اولی را با زنجبیل می‌آمیخته و دومی را با کافور. از آنجا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی‌گنجد چاره‌ای جز این نیست که این الفاظ با معانی گسترده‌تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود.^{۶۸}

حُوتٌ تَعَاظَمَ فَالْتَقِمَ لَهَبُ التَّوَلُّعِ وَ السَّقَمِ
لَوْ لَا أَكُونُ مُسَبِّحًا فِي بَطْنِهِ كَانَ انْتَقَمَ
حَتَّى إِذَا تَمَّتْ كِتَابَا بَةِ لَوْحِ صَدْرِي وَ الرَّقَمِ
الْقَى بِسَاحِلِ أَمْرِ كَلِّي وَ عَرَفْنِي الْقَلَمِ
فَلَمَحَتْ يُونُسَ حِكْمَهُ زَالَتْ بِهَا عَنِّي النِّقَمُ^{۶۹}

(ماهی بزرگی آتش تشنگی و بیماری مرا بلعید و اگر من از تسبیح گویان نبودم انتقام می‌گرفت تا اینکه نگاشتن لوح و صفحه قلبم تمام می‌شد (به پایان عمرم می‌رسیدم)، مرا به ساحل امرش انداخت و خسته کرد و در کام خود فرو بردن و بلعیدن را به من آموخت، خسته شدم نگاه کردم در یونس، در او حکمتی بود که مرا نجات داد)

شاعر در این قصیده به داستان بلعیده شدن حضرت یونس اشاره دارد و اینکه به خاطر خطایی که یونس در برابر خدایش انجام داده به این بلا دچار گشته؛ اما چون از انسانهای تسبیح گوی بود مورد رحمت خداوند قرار گرفت و اگر چنین نبود تا قیامت در آنجا باقی می ماند و از آنجا برانگیخته می شد. شاعر داستان خود را با داستان حضرت یونس تطبیق داده است. این داستان در آیه های ۱۴۲ تا ۱۴۵ سوره صافات آمده است : ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

۱۴۷

حسنا

علاوه بر موارد ذکر شده می توان ابیاتی را یافت که در آنها تاثیر پذیری چند سویه مشهود است برای مثال می توان موارد زیر را برشمرد:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ إِذْ يَلْتَقِيَانِ^{۷۰} وَهُمَا بَحْرَا وجودٍ وَكِانٍ^{۷۰}

(آن دو دریا را به هم آمیخت؛ زیرا به هم بر می خوردند و آن دو دریای وجود و هستی هستند) اقتباس از آیه ۱۹ الرحمن ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ و تطبیق دو دریای شور و شیرین با وجود و هستی است. ماده مرج (بر وزن فلج) به معنی مخلوط کردن و یا فرستادن و رها نمودن است و در اینجا به معنی فرستادن و در کنار هم قرار دادن، به قرینه جمله بینهما برزخ لا بیغیان. منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره فرقان دو دریای آب شیرین و شور است، آنجا که می فرماید ﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾؛ او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند.^{۷۱}

وَالْكَهْفُ يَأْوِي أَهْلَهُ وَالْكَلْبُ مِنْهُمْ بِالْوَصِيدِ^{۷۲}

(و غار اهل آن (اصحاب کهف) را پناه داد در حالی که سگشان در آستانه و دهانه غار بود).

تاثیر پذیری واژگانی (واژه کهف)، تلمیحی (اشاره به داستان اصحاب کهف) و گزاره ای: آیه ۱۸ سوره کهف (...کلهم باسط ذراعیه بالوصید...)

أَرْسَلُ مِنْكَ الْقَمِيصُ مَعَ رِيحِ صَبَا يَا يُوسُفُ عَصْرِنَا انا يَعْقُوبُ^{۷۳}

(از جانب خودت همراه باد صبا پیراهن را بفرست، ای یوسف عصر ما من یعقوبم)

تلمیحی (اشاره به داستان یوسف) واژگانی (یوسف و یعقوب).

فَلَقَدْ قَالَ إِلَهُ الْخَلْدِ قِ فِي الذِّكْرِ الْمَصُونِ
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ ۷۴۰

(خدای مخلوقات در کتاب محفوظ گفته است، هرگز به نیکی دست

نخواهید یافت مگر از آنچه که دوست دارید انفاق کنید)

تاثیر پذیری واژگانی (الذكر المصون)، گزارشی (با آوردن عبارت قال اله الخلق...) و تضمین بخشی از آیه ۹۲ سوره آل عمران ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾. واژه بر در اصل به معنی وسعت است، لذا صحرای وسیع را بر (بفتح ب) می‌گویند و به همین جهت به کارهای نیک که نتیجه آن گسترده است و به دیگران می‌رسد بر (بکسر ب) گفته می‌شود و تفاوت میان بر و خیر از نظر لغت عرب این است که بر نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است؛ ولی خیر به هر نوع نیکی که به دیگری بشود اگر چه بدون توجه باشد، اطلاق می‌گردد؛ اما آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که بر معنی وسیعی دارد و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود، چنانکه از آیه ۱۷۷ سوره بقره استفاده می‌شود که ایمان به خدا و روز جزا و پیامبران و کمک به نیازمندان و نماز و روزه و وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات و حوادث همه از شعب بر محسوب می‌شوند. بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آنگاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکو کاری، اگر از اولی بخاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در

این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.^{۷۵}

وَاهْلَكَ اللَّهُ قَوْمَ عَادٍ بِشِدَّتِي مَا لَهُمْ بَقَاءٌ^{۷۶}

(خداوند قوم عاد را با چنان شدتی هلاک نمود که چیزی از آنان باقی نماند)

تاثیر پذیری واژگانی (قوم عاد)، تلمیحی (اشاره به داستان قوم عاد)

داستان قوم عاد به منظور پند آموزی از سرنوشت اقوام زیانکار پیشین به دفعات در قرآن آمده است، در دیوان شاعر نیز به صورت مکرر مشاهده می‌شود، مثلاً آیه شش سوره الحاقه: ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ قوم ثمود قومی بودند که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند، حضرت صالح به سوی آنها مبعوث شد؛ ولی آنها هرگز ایمان نیاوردند و به مبارزه با او برخاستند حتی از او خواستند که اگر راست می‌گویی عذابی که به ما وعده می‌دهی فرود آور. در این هنگام صاعقه‌ای ویرانگر بر آنها مسلط شد و در چند لحظه لرزه بر قصرها و خانه‌های مستحکمشان افکند و همه را درهم کوبید و جسمهای بی‌جان‌شان بر زمین افتاد.^{۷۷}

أَنَا لَيْلَةُ الْقَدَرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ قُلٌّ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ^{۷۸}

(من شب قدر هستم، شبی که بگو بهتر از هزار شب است)

گزاره‌ای از نوع حل آیه اول سوره قدر ﴿لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ و گزارشی (عبارت‌های انا لیلۃ القدر و قل) واژگانی (واژه لیلۃ القدر).

وَاعْتَبِرْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْـ عَنْكَبُوتِ الذِّي لِعَقْلِكَ أَوْهَمُ^{۷۹}

(سست‌ترین خانه‌ها را خانه عنکبوت به حساب بیاور که به اندیشه ات راحت‌تر است)

این بیت تضمین بخشی از آیه ۴۱ سوره عنکبوت است: ﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ...﴾ و تطبیقی است که شاعر در این قصیده جای داده. او می‌گوید که خداوند به نفس و درون همه انسانها آگاه است، سپس انسانهای نادان را مورد خطاب قرار می‌دهد که بنده خود و اوصاف و توهمات و عقل خویش هستند. هرکس که این گونه باشد بنایی برای

خود ساخته که سست تر از خانه عنکبوت است، شاعر میان کار آنها و عنکبوت در ایجاد چیزی بی پایه و بی دوام، تطبیق ایجاد نموده است.

نتیجه

مذهب صوفیانه و فلسفی نابلسی که متأثر از مذهب ابن عربی بوده در دیوان الحقائق و مجموع الرقائق وی به وضوح قابل مشاهده است. او همچون پیشوایش، ابن عربی به وحدت وجود ایمان دارد. دیوانش سرشار از الفاظ و مفاهیم قرآنی است و عبارات قرآن را به شیوه‌های گوناگون در اشعارش به کار برده که از بارزترین آنها اقتباس و تضمین است. شاید علت این امر به خاطر جریانی بود که در عصر انحطاط شایع گشت، جریانی که در پی آن اقتباس و تضمین از آیات قرآن و حدیث و حتی مسائل نحوی و فقهی و مانند آن از ویژگی‌های شعری این دوره شده بود. با بررسی دیوان وی مواردی چند قابل توجه است از جمله:

۱. در دیوان وی قصائدی است که قرآن از زبان خودش وصف می‌شود و نامهای مختلف قرآن نیز بیان می‌شود مثل فرقان، حبل المتین، قرآن مجید، کتاب مبین و... همچنین نام سوره‌های قرآن نیز در لابه لای اشعار نابلسی دیده می‌شود از جمله انفطار، انشقاق، سبع المثانی (سوره فاتحه)، قدر، تکویر و یس و....

۲. در دیوان وی داستان‌های قرآنی متعددی ذکر شده است، برای مثال می‌توان به داستان حضرت مریم و عیسی، داستان نوح، قوم عاد و ثمود، اصحاب کهف، یوسف و یعقوب، یونس، همچنین داستان خلقت انسان و رانده شدن ابلیس و دیگر موارد اشاره نمود.

۳. شاعر، ابیاتی زیبا در مدح پیامبر اکرم سروده است. همچنین در دیوان وی قصائدی است که با سلام و درود بر پیامبر و آل و اصحاب وی آغاز و یا پایان می‌پذیرد. او در این قصائد ارادت خاص خود را به پیامبر اکرم بیان کرده و او را برترین مخلوق خداوند می‌خواند.

۴. دیوان وی سرشار از صفات خداوند است، حتی قصائدی دارد که در آنها خداوند را از زبان باری تعالی به وصف می‌کشد.

۵. برخی شخصیت‌های بزرگ زمان خویش را وصف کرده و صفاتی زیبا و الهی و عرفانی برایشان بر می‌شمرد.

۶. در قصائدی چند ویژگی‌های بندگان صالح را بر می‌شمرد ویژگی‌هایی که تماماً در قرآن برای بندگان خدا بیان شده است مثل صبر، خوردن خشم، مهربانی و کمک به خلق خدا، راستگویی، صله رحم، ترس از خدا، یاد مرگ و مانند اینها.

۷. علاوه بر اینکه قصائدش سرشار از الفاظ و مفاهیم قرآنی است در دیوان وی موشحات، رباعی‌ها و دوبیتی‌ها و حتی وزنهای عامیانه‌ای چون موالیا نیز وجود دارند که آیات الهی در آنها تجلی یافته است.

۸. علاوه بر آیات قرآنی نمونه‌هایی از حدیث نیز در دیوان وی به چشم می‌خورد.

۹. دیوان او مجموعه‌ای از اشعار الهی وی است که در جای جای آن به یگانگی خداوند اعتراف می‌نماید.

پی نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن، ص ۱۱.

۳. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی عصر الدول و الامارات، ص ۲۸۸.

۴. نابلسی، عبد الغنی، التحفة النابلسیة فی الرحلة الطرابلسیة، ص ۱۵ و ۱۶.

۵. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۳ و ۴.

۶. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی عصر الدول و الامارات، ص ۲۸۸.

۷. الکندی، عارف، عبد الغنی النابلسی، جلد ۳۴، ص ۹۲۵ و ۹۲۶.

۸. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی عصر الدول و الامارات، ص ۲۹۰.

۹. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۱۵.

۱۰. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۵۲۶.

۱۱. همان، ص ۵۲۶.
۱۲. همان، ص ۴۶۲.
۱۳. همان، ص ۴۶۳.
۱۴. همان، ص ۴۶۳.
۱۵. همان، ص ۴۶۴.
۱۶. همان، ص ۵۱۳.
۱۷. همان، ص ۵۱۳.
۱۸. همان، ص ۵۱۴.
۱۹. همان، ص ۵۳۹.
۲۰. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۳۰.
۲۱. حلبی، علی اصغر؛ تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ص ۵۹.
۲۲. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۲۱.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
۲۴. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۵۰۶.
۲۵. همان، ص ۵۷۷.
۲۶. همان، ص ۴۳۸.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۴۱۴.
۲۸. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۳۹۳.
۲۹. طباطبایی، محمدرضا؛ هنر بدیع، ص ۷۹.
۳۰. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۴۷۷.
۳۱. همان، ص ۱۸۲.
۳۲. همان، ص ۲۹۲.
۳۳. همان، ص ۵۷۳.
۳۴. همان، ص ۵۲۸.
۳۵. حلبی، علی اصغر؛ تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ص ۵۳.
۳۶. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۶۰۱.

۳۷. همان، ص ۱۵۲.

۳۸. همان، ص ۲۱.

۳۹. همان، ص ۵۱۶.

۴۰. همان، ص ۵۷۴.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۲۶۲.

۴۲. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۳۱۹.

۴۳. همان، ص ۱۸۴.

۴۴. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۴۷.

۴۵. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۲۲.

۴۶. همان، ص ۲۴۶.

۴۷. همان، ص ۵۰۰.

۴۸. همان، ص ۳۲۱.

۴۹. همان، ص ۵۰۲.

۵۰. همان، ص ۳۸۰.

۵۱. همان، ص ۲۰۵.

۵۲. همان، ص ۲۵۱.

۵۳. همان، ص ۲۸۶.

۵۴. همان، ص ۲۵۷.

۵۵. همان، ص ۵۵۰.

۵۶. همان، ص ۵۴۱.

۵۷. همان، ص ۵۴۱.

۵۸. حلبی، علی اصغر؛ تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ص ۴۶.

۵۹. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۵۲.

۶۰. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۵۰۶.

۶۱. همان، ص ۵۲۴.

۶۲. همان، ص ۵۲۴.

۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۴۹۱ و ۴۹۲.
۶۴. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۵۰۳.
۶۵. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۵۲.
۶۶. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۲۰۴.
۶۷. همان، ص ۳۹۱.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.
۶۹. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۴۴۷.
۷۰. همان، ص ۵۴۸.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۱۲۳.
۷۲. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۱۴۶.
۷۳. همان، ص ۳۸.
۷۴. همان، ص ۵۰۱.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۳ و ۲.
۷۶. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۳۲.
۷۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.
۷۸. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، ص ۲۳۵.
۷۹. همان، ص ۴۵۶.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن، حسین صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

۲. حلبی، علی اصغر؛ تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۲.

۳. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶.

۴. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی عصر الدول و الامارات، دارالمعارف، مصر، قاهره ۱۱۱۹.

۵. طباطبایی، محمدرضا؛ هنر بدیع، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۶. الکندی، عارف، عبد الغنی النابلسی، المجمع اللغة العربیة بدمشق، مجلد ثالث و اربعون، (۹۲۵ تا ۹۲۸) نور مگز، ۱۳۸۸.

۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نور، تهران، ۱۳۷۷.

۸. نابلسی، عبد الغنی، الحقائق و مجموع الرقائق، دار الکتب العلمیة، لبنان، ۲۰۰۱.

۹. _____، التحفة النابلسیة فی الرحلة الطرابلسیة، مكتبة الثقافة الدينية، بیروت، بی تا.

10. www.islamic-sufism.com

11. www.daneshnameh.roshd.ir